



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

مرسوم است که در ۱۰۰ روزگی هر دولت ایالات متحده آمریکا، روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران مجموعه‌ای از دستاوردها و عملکردهای دولت را به عنوان مشتتی نمونه خروار بررسی می‌کنند. شورای خاورمیانه در امور جهانی یکی از اندیشکده‌های منطقه مستقر در قطر است که به مناسبت صد روزگی دولت دونالد ترامپ در مجموعه‌ای از یادداشت‌های و تحلیل‌ها از سوی کارشناسان مقیم و غیرمقیم این اندیشکده به بررسی اقدامات و عملکرد دونالد ترامپ در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه پرداخته‌است. دونالد ترامپ، خاورمیانه‌ای بسیار پرتنش‌تر و بحرانی‌تر نسبت به دوره نخست ریاست‌جمهوری خود به ارث برده‌است. هر چند او پیش از آغاز به کارش در مقام ریاست‌جمهوری وعده داده بود که بسیاری از مسائل را در همان روزهای نخست حل و فصل کند، اما با ناکامی در رسیدن به یک توافق در روز نخست ریاست‌جمهوری‌اش انتقادی خواهد افتاد، عملاً برنامه‌های او با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه شده‌است. دولت ترامپ اکنون در حال مذاکره با ایران برای رسیدن به یک توافق جدید هسته‌ای است و به زودی در سفر ترامپ به منطقه جنوب خلیج فارس، گام‌های بیشتری در خصوص سیاست خاورمیانه‌ای دولت او برداشته خواهد شد. اما تحلیل‌گران و پژوهشگران شورای خاورمیانه در امور جهانی، انتظار زیادی از این سفر ندارند و مسائل باقیمانده در منطقه را بسیار پیچیده و نیازمند تمرکز بیشتر ارزیابی می‌کنند. در ادامه متن یادداشت‌های ترجمه‌شده این اندیشکده را مطالعه می‌کنید.



همین‌جا ختم نخواهد شد. سقوط سوریه باعث تشدید مهاجرت، فشار به کشورهای همسایه و گشایش برای گروه‌های افراطی خواهد شد. یک سوریه ورشکسته فقط مشکلی برای سوریه نیست، بلکه مسئله‌ای برای منطقه است. ضروری است که ترامپ رویکرد خود را تغییر دهد. اینکه تحریم‌ها مرتفع شود به معنای پاداش دادن به یک گروه با پیشینه بحث‌برانگیز نیست، بلکه پیامی به معنای تغییر به سمت دیپلماسی عملگراییانه است. این کار به ایالات متحده کمک خواهد کرد که به جای تنبیه شهروندان سوریه به صورت پیش‌فرض در مسیر شکل دادن به وضعیت انتقالی و آینده سوریه کمک کند. هفته‌های پیش رو تعیین‌کننده هستند. انتخاب‌های ترامپ تعیین خواهد کرد که سوریه به ثبات می‌رسد یا به هرج و مرج باز می‌گردد. تحریم‌ها در دوره خود اهدافی را دنبال می‌کردند، اما حالا آنها یک کشور را گروگان گذشته‌ای کرده‌اند که دیگر وجود ندارد.

آل ثانی، امیر قطر و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در مسکو بود که در آن امیر قطر از پوتین برای سفر به دوحه دعوت کرد. این رویکرد فراگیر که نسبت به روش‌های سنتی کشورهای خلیج‌فارس در واکنش به ناامنی منطقه‌ای متفاوت است، فعلاً بدون هزینه خواهد ماند، چراکه با رویکرد سیاست خارجی ترامپ در خصوص ایران و روسیه همسو است. روشن نیست که اشتیاق ترامپ برای رفتار فعالانه کشورهای حاشیه خلیج فارس تا چه زمانی ادامه پیدا کند و اینکه آیا کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند به طور موثر روایتی را به نفع چارچوب‌های اتحاد به عنوان ابزاری برای قدرت توافقی که نظم را بر منافع از چ می‌دارد، حفظ کنند یا خیر. آنچه روشن است این است که ۱۰۰ روز نخست جمهوری ترامپ کمک کرده‌است تا این اجماع در منطقه شکل بگیرد که ترتیبات بومی امنیتی برای آینده نظم، ثبات و امنیت منطقه حیاتی است.

اقتصادی و امنیتی از سوی چین به عنوان اصلی‌ترین شریک تجاری این کشورها و آمریکا به عنوان اصلی‌ترین تضمین‌کننده امنیتی آنها، فشار بیشتری را احساس خواهند کرد. خوشبختانه دستگاه دیپلماتیک شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس کاملاً برای راهبرد ایجاد توازن و برقراری تعادل در روابط با این دو ابرقدرت تجهیز شده‌است. رویکرد این شش کشور همچنان تلاش برای بهره‌برداری حداکثری از روابط با هر دو کشور و کاهش دادن هر تعهدی که باعث دور شدن از هر یک از آنها شود، خواهد بود. اما با افزایش رویارویی‌های میان چین و آمریکا و حتی احتمال منازعه نظامی بر سر تایوان، راهبرد توازن و تعادل بیش از پیش مورد آزمون قرار خواهد گرفت و باعث خواهد شد که رویکرد دیپلماتیک کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر شبیه به بندبازی شود.

گره خوردن سرنوشت منطقه و مذاکرات ایران و آمریکا



محبوب زوبری

پژوهشگر غیرمقیم

برنامه هسته‌ای ایران از دولت نخست دونالد ترامپ به‌عنوان یک اولویت اصلی سیاست خارجی به دولت دومش انتقال پیدا کرده‌است. هر چند او هنوز رویکرد شکست‌خورده «فشار حداکثری» دور نخست را کنار نگذاشته‌است، اما این بار با جدیت بیشتری مذاکرات با هدف جلوگیری از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را پیگیری می‌کند. رئیس‌جمهور آمریکا برای این هدف شخصاً (و البته غیرمستقیم) با ارسال نامه‌ای برای [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، از طریق امارات متحده عربی، سعی کرد تماس برقرار کند. ایران با ارسال پیامی از طریق عمان به واشنگتن پاسخ داد تا زمینه برای گفت‌وگوهای اخیر در مسقط و رم فراهم شود. سومین دور از مذاکرات سطح بالا و گفت‌وگوهای فنی و کارشناسی روز شنبه ۶ فروردین در مسقط برگزار شد که نشان‌دهنده شتاب تعامل دیپلماتیک بود. این مذاکرات در شرایطی ادامه یافت که اسرائیل در مورد مسیر دیپلماتیک اظهار بدبینی می‌کند و اصرار دارد که گزینه نظامی

باید روی میز باقی بماند؛ امری که از سوی تهران اقدام تحریک‌آمیز مستقیم از سوی اسرائیل تلقی می‌شود. با این حال جو حاکم بر مذاکرات نشانه‌ای امیدوارکننده است که نشان می‌دهد امکان وقوع یک توفیق قابل توجه وجود دارد. دولت ترامپ علاقه‌مند است که یک پیروزی فوری دیپلماتیک و توافقی بهتر از آنچه در تابستان سال ۲۰۱۵ امضا شد به ارمان بیاورد. تمرکز گفت‌وگوها بر برنامه هسته‌ای بدون دخالت دادن بحث مسائل منطقه‌ای یک سیگنال مثبت است که شاید به فروکاسته شدن جایگاه منطقه‌ای ایران به دلیل سقوط نظام بشار اسد، رئیس‌جمهور پیشین سوریه و تضعیف حزب‌الله در لبنان مرتبط باشد. ایران به نوبه خود با این امید مذاکره می‌کند که توافقی به دست بیاید که تحریم‌ها را علیه ایران مرتفع کند؛ تحریم‌هایی که آثار منفی آن روز به روز بیشتر در زندگی روزمره جامعه ایران احساس می‌شود. کاهش تحریم‌ها اجازه خواهد داد که از شدت نارضایتی‌های داخلی از وضعیت اقتصادی کاسته شود. خیلی چیزها به نتیجه گفت‌وگوهای ایران و آمریکا بستگی دارد. گزینه جایگزین براساس تهدیدهای آمریکا و تحریک‌های اسرائیل آثار منفی جدی در منطقه و جهان، به‌ویژه در حوزه امنیت انرژی، بر جای خواهد گذاشت. توفیق دو طرف در رسیدن به یک توافق می‌تواند نوعی آرامش منطقه‌ای در خاورمیانه ایجاد کند اما شکست آنها بدون تردید به بی‌ثباتی دامن خواهد زد و باعث سقوط دولت‌ها و ائتلاف‌های بیشتری خواهد شد.

بازدارندگی کوتاه‌مدت به قیمت صلح پایدار



راشد المهندي

پژوهشگر غیرمقیم

در صدروز نخست دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، مداخله نظامی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تشدید شد. این مسئله وضعیت امنیتی منطقه را بازتعریف کرد و باعث آزمون تعهدات دفاعی آمریکا در منطقه شد. این شکل از قاطعیت باز یافته آمریکا ناشی از تلاش ظریف برای «صلح از طریق اقتدار» است و یادآور سیاست‌های دوران رونالد ریگان است که استفاده از نیروی زیاد به عنوان بازدارندگی نهایی تلقی می‌شد. حملات هوایی آمریکا به یمن، قرار دادن مجدد حوثی‌ها در فهرست سازمان‌های تروریستی و تشدید فشارها بر ایران نشان‌دهنده تلاش مجدد برای برقراری سلطه آمریکا است. رویکرد ترامپ واضح است: بازدارندگی در مقابل دشمنان، اطمینان دادن به متحدان و برقراری مجدد برتری آمریکا در منطقه‌ای چندقطبی‌تر و دچار شکاف‌هایی عمیق‌تر از هر زمان دیگر. هر چند شرکای منطقه‌ای مانند اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی عموماً از بازگشت مقتدرانه آمریکا استقبال کرده‌اند، اما هزینه‌های این رویکرد به تدریج نمایان می‌شود. حمایت بی‌قید و شرط واشنگتن از اسرائیل، به‌ویژه همزمان با استمرار عملیات نظامی در غزه و کرانه باختری، به محل نزاع تبدیل شده‌است. هر چند حمایت‌های آمریکا به عنوان اقداماتی در راستای امنیت ملی تبلیغ

می‌شوند اما روز به روز بیشتر اقداماتی سیاسی و در چارچوب مسائل داخلی تلقی می‌شوند و این باور پدید آمده‌است که هدف این حمایت‌ها تقویت رهبران اسرائیل تحت فشار داخلی است تا دستیابی به ثبات پایدار بلندمدت. نتیجه این اقدامات بدبینی روزافزون اعراب، خشم فزاینده منطقه‌ای و شکنندگی بیش از پیش است. اکنون کمتر از هر زمان دیگری نقش آمریکا در منطقه به‌عنوان یک عنصر ثبات‌آفرین دیده می‌شود و بیشتر نقش این کشور به عنوان تسهیل‌گر منازعه تلقی می‌شود. تهدیدها به بمباران تهران در صورت شکست مذاکرات، تقویت حضور ناوگان آمریکا در دریای سرخ و حمایت علنی از عملیات اسرائیل همگی باعث می‌شود تا انبار باروت بیشتر در معرض انفجار قرار بگیرد. هر چند ممکن است که تهدید شبه‌نظامیان برای مدت محدودی متوقف شود، اما بازدارندگی بدون دیپلماسی به مثابه شمارش معکوس برای سوهمحاسبه است. بهترین سناریو قابل تصور برای آمریکا این است که «فشار حداکثری» باعث شود که ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش در رفتار خود بازنگری کنند که به نوبه خود باعث کاهش تنش و تقویت معماری امنیتی آمریکا در منطقه شود. بدترین سناریو این است که صرفاً یک گام غلط، مثلاً یک اقدام تلافی‌جویانه از سوی ایران یا به سمت ایران یا یک نزاع منطقه‌ای که از کنترل خارج شود، کل منطقه را شعله‌ور کند و آمریکا را وارد به ورود به یک جنگ پرهزینه کند. اما محتمل‌ترین وضعیت استمرار مدیریت با تهدید است: اینگونه که استفاده از زور برای مدیریت تهدید باشد تا حل و فصل آن، اینگونه که ائتلاف‌ها تقویت شود اما شکنندگی باقی بماند، اینگونه که مداخله مجدد آمریکا بازدارندگی کوتاه‌مدتی را تضمین کند که به قیمت صلح پایدار تمام می‌شود.

اردوغان و ترامپ؛ ستایش تا کتیکبی و خطر سیاسی



اوزغی گنج

پژوهشگر مقیم

دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، ساز و کار رفتار کنونی اردوغان را پایه‌گذاری کرد: معامله‌گری به جای نهادگرایی، روابط شخصی به جای همسویی سیاستی، بی‌توجهی مشترک به هنجارهای لیبرال و اتحاد رهبران مقتدر و روابط پشت پرده مستقیم. ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش با بیرون بردن نیروهای آمریکایی از شمال سوریه، انجام عملیات چشمه صلح ترکیه را تسهیل کرد؛ او با لحن خاص خودش از اردوغان خواست تا خوشش‌ن داری نشان بدهد و گفت که «سعی کن گنده‌لات‌بازی در نیاری». بعد از آنکه تحریم‌های آمریکا باعث سقوط ارزش لیره شد، آزادی اندرو برانسون، کشیش آمریکایی باعث تطایف روابط دو کشور شد. حالا بار دیگر با بازگشت ترامپ به قدرت، به نظر می‌رسد که پویایی‌های تاجر مسلکانه و متکی بر روابط شخصی در سیاست خارجی هم دوباره بازگشته‌اند. دونالد ترامپ، ماه مارس در نشست خبری مشترک با بنیامین نتانیاهو در مورد اردوغان گفت که «تصادفاً من از او خوشم می‌آید و او هم از من خوشش می‌آید، تا حالا هیچ وقت مشکلی با هم نداشتیم.» و خطاب به نتانیاهو ادامه داد «اگر مشکلی با ترکیه داری، فکر می‌کنم بتونی حلش کنی.» اینها یکسری حرف فکرنشده نبودند. در سال ۲۰۲۵ اردوغان بار دیگر روی دیدگاه‌های گزینشی ترامپ حساب باز کرده‌است. بازداشت اکرم امام‌لوغلو، شهردار استانبول در ماه مارس هیچ واکنشی از سوی واشنگتن برنیتانگیخت. این سکوت معنادار بود.

در سوریه با پایان دوران اسد و برقراری یک حکومت انتقالی جدید به رهبری احمد الشرح، ترکیه فرصتی برای تبدیل شدن به یک ذی‌نفع کلیدی در سوریه پیمانازعه پیدا کرده‌است. در یک تحول تاکتیکی، حالا مقام‌های ترکیه دیگر گروه «نیروهای

دموکراتیک سوریه (SDF)» را به نام صدا می‌کنند و از آن با عنوان «حزب کارگران کردستان/یگان‌های مدافع خلق (PKK/YPG)» یاد نمی‌کنند. وساطت آمریکا بین نیروهای دموکراتیک سوریه و دمشق برای یکپارچگی به بهبود نگرانی‌های امنیتی ترکیه در سوریه کمک کرد و در عین حال فضایی برای پیشبرد گفت‌وگوهای صلح داخلی با حزب کارگران کردستان ایجاد کرد. می‌بیلی ترامپ به خودمختاری کردها به نفع ترکیه تمام شد. راهبردی احتمالی ترکیه شامل این عناصر است: فشار برای خلع سلاح حزب کارگران کردستان، تحمل یکپارچگی نیروهای دموکرات سوریه و دمشق و قرار دادن خود در جایگاه یک شریک در ائتلاف منطقه‌ای ضداعاش، تنش‌های میان ترکیه و اسرائیل در سوریه باعث شد تا ترامپ دوباره در جایگاه میانجی قرار بگیرد و برای یک توافق رفیع منازعه فشار بیاورد. اردوغان به نوبه خود با اهداف سیاست داخلی همچنان ظاهر ادبیات ضد اسرائیلی را حفظ کرده‌است. هم‌زمان با اعتراض‌های جوانان و بازداشت‌ها در ترکیه به خاطر غزه، اردوغان چراغ خاموش تجارت و دیپلماسی پشت پرده با تل‌آویو را حفظ کرده‌است. ترامپ روابط خودش با نتانیاهو و اردوغان را به‌عنوان یک اهرم کارآمد برای توقف منازعه‌ها و مقابله با جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران می‌بیند. با تضعیف «محور مقاومت» پس از سقوط اسد، ترکیه حالا به یک شریک ضروری، هر چند پرچالاش، تبدیل شده‌است. اردوغان این را می‌فهمد و سعی می‌کند از آن بهره‌برداری کند. اردوغان در حالی که مسیر تعامل را با تهران باز نگه داشته‌است، خود را به عنوان ابزاری برای مهار منطقه‌ای ایران، اثرگذاری در سوریه و کنترل بر مسئله گزنی عرضه می‌کند. واضح است که ترکیه خواستار افزایش تنش‌ها میان اسرائیل و ایران نیست. اینکه ترامپ از اردوغان «خوشش می‌آید» جای مانور بیشتری برای رئیس‌جمهور ترکیه ایجاد می‌کند. یک نظرسنجی از سوی موسسه پائوناما در آوریل ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که ۷۲ درصد از جمعیت ترکیه، با گرایش‌های مختلف سیاسی، معتقدند که ریاست‌جمهوری ترامپ برای ترکیه بد است. این نظرات نشان‌دهنده میزان نگرانی از شکنندگی‌هایی است که ممکن است بر اثر ریاست‌جمهوری ترامپ ایجاد شود.



ادعای جدید هسته‌ای و واکنش ایران

ادعای جدید گروهک مجاهدین خلق (منافقین) در مورد وجود تاسیسات اعلام‌نشده هسته‌ای در ایران با واکنش وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد مواجه شد که این ادعاها را «ساختگی» و با هدف تخریب روند مذاکرات ایران و آمریکا توصیف کردند. این ادعا همچنین با واکنش دیوید آلبرایت، کارشناس کهنه‌کار هسته‌ای و از مخالفان برنامه هسته‌ای ایران مواجه شد که در درستی آن تردیدهایی وارد کرده‌است. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در واکنش به گزارش شبکه خبری فاکس‌نیوز که به نقل از اعضای گروهک مجاهدین خلق (منافقین) منتشر شده بود، در پیامی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «با شروع مجدد گفت‌وگوهای غیرمستقیم ایران و آمریکا، «تصاویر ترسناک ماهواره‌ای» بیشتری خبلی دقیق و حساب‌شده در حال انتشار هستند.» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران افزود: «نتانیاها که به عنوان یک کارشکن مخرب دیگر اروپوی برایش نمانده، در ادامه سیاست تعیین تکلیف برای ترامپ رو به سوی همه نوجه‌های قدیم و جدید خود آورده‌است.» عراقچی گفت: «او این بار، نوکران دون‌پایه ایرانی صدام را به کار گرفته‌است. دستمزد آنها ممکن است کم باشد ولی استخدام یک فرقه منحرف تنها نشانه کمال استیصال است.» نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد هم با انتشار بیانیه‌ای تأکید کرد: «روش کار گروهک تروریستی منافقین حکایت از این دارد که این گروهک، گزارش‌های ساختگی را در قالب یافته‌های بااصطلاح اطلاعاتی در اختیار سرویس‌های غربی از جمله آمریکا قرار می‌دهد تا کسب اعتبار کند.» نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل اضافه کرد: «اما وقتی این سازمان‌ها به بی‌اعتباری آن پی می‌برند، مشتری بعدی خود را در رسانه‌های غربی انتخاب می‌کنند تا از ظرفیت آن‌ها برای موج‌سواری بهره‌مند گردند.» روز پنجشنبه شبکه خبری فاکس‌نیوز با استناد به نشست خبری گروهک مجاهدین خلق (منافقین) گزارش داده است تاسیسات هسته‌ای مخفی اعلام‌نشده تحت پوشش شرکت شیمیایی «دبیا انرژی سپیا» در سمنان فعالیت می‌کند. شبکه فاکس‌نیوز همچنین نوشته‌است تاسیسات تسلیحات هسته‌ای سری اعلام‌نشده در استان سمنان در منطقه‌ای دور از مراکز هسته‌ای شناخته‌شده ایران واقع شده‌است. طبق این گزارش مساحت این مجموعه حدود دو و نیم کیلومتر مربع برآورد شده‌است. فاکس‌نیوز با استناد به داده‌های این گروه نوشته هدف اصلی این مجتمع، استخراج «تریتیوم» است؛ ایزوتوپی رادیواکتیو که در تقویت قدرت تخریبی تسلیحات هسته‌ای کاربرد دارد. فاکس‌نیوز به غلط ادعا کرده‌است تریتیوم بر خلاف اورانیوم تقریباً فاقد

هر گونه استفاده صلح‌آمیز یا تجاری است. دیوید آلبرایت، کارشناس کهنه‌کار خلع سلاح و عدم اشاعه با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «امروز ادعای شورای ملی مقاومت ایران از نام‌های مستعار گروهک مجاهدین خلق (منافقین)» در خصوص وجود سایت‌هایی مرتبط با تولید تریتیوم مورد بررسی قرار گرفت. تصاویر ماهواره‌ای مربوط به سایت‌های اصلی که توسط این شورا معرفی شده‌اند، بررسی شدند و هیچ نشانه‌ای دال بر فعالیت‌های مرتبط با تولید تریتیوم در آن‌ها مشاهده نگردید.» دیوید آلبرایت در پیامی دیگر نیز به سخنان یکی از اعضای گروهک مجاهدین خلق (منافقین) اشاره می‌کند که در آن جزئیات خبر منتشرشده از سوی فاکس‌نیوز تکذیب شده‌است. آلبرایت به نقل از این عضو گروه مذکور می‌نویسد: «مادر کنفرانس خبری خود و همچنین در مطالب ارائه‌شده، هرگز ادعا نکردیم که جمهوری اسلامی در سایت رنگین کمان مشغول به تولید تریتیوم است. این موضوع به‌طور مشخص توسط مایکل گوردون، خبرنگار وال استریت ژورنال، از بنده پرسیده شد و من به‌صراحت پاسخ دادم که خیر، اما افزودم که آنها دارای یک برنامه تریتیوم هستند، اگر چه از محل اجرای آن اطلاعی نداشتیم.»